

نظام عضو گیری مافیای سیاسی ایران

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

هیچ کدام از اعضای رده بالای مافیای سیاسی ایران نمی تواند چند صفحه به عنوان نظام عضو گیری و آموزش اعضا جهت بالا آوردن آنها در رده های مافیای خشونت و حزب اقتدار گرایی بنویسند.

مافیای سیاسی فقط بلد است آنچه را که دیگران ساخته یا تاسیس کرده اند صادره کند.

نظام عضو گیری هیبتی مافیا در عین تسهیل ورود، آموزش نظام یافته و جذب افراد تحصیل کرده و دارای قدرت برنامه ریزی را دشوار می کند.

جریان فکری و سیاسی اقتدار گرایی در ایران رو به زوال است. این سخن را بارها از زبان بسیاری از اهل سیاست یا ایدئولوژی با گرایشهای سیاسی مختلف شنیده ایم. این سخن فقط یک ادعای بی پایه و اساس نیست، بلکه سخنی است که می توان بر آن استدلال کرد. یک نحوه استدلال، رجوع به نظر سنجی هاست. به همین دلیل مافیای خامنه ای مراکز تولید نظر سنجی ها را تعطیل کرد و مدیریت آنها را به بند کشید. نحوه دیگر استدلال، رجوع به آرا در انواع انتخابات و مقایسه آن برای اصلاح طلبان و اقتدار گرایان است. اما راه بهتر آن است که ببینیم آیا اقتدار گرایان می توانند از میان نسلهای بعد عضو گیری کنند یا خیر. وقتی هنوز جمع کوچک و ثابتی شامل بر حاجی بخشی و انصار وی است که جلسات سخنرانی و گرد همایی ها و تظاهراتها را به هم می زند و مافیای خامنه ای با میلیارد ها تومان هزینه از بسیج 100 هزار نفر در کشور برای جمع کردن طومار اصلاح طلبی و مخالفتها ناتوان است می توان عدم امکان عضو گیری و اجتماعی کردن آنها را در یک فرایند سازمانی و جلوگیری از پیوستن آنها به جمع مخالفان یا اصلاح طلبان (مواردی مثل پروازی یا فرشاد ابراهیمی که از انصار جدا شده اند) مشاهده کرد. این ناتوانی چند دلیل مشخص دارد:

اول. مافیای خامنه ای توان برنامه ریزی آموزشی جهت قرار دادن خیلی عظیمی از افراد در یک دوره طولانی " اجتماعی شدن" را ندارد، گرچه بودجه و نهاد های مربوطه را در اختیار دارد. از مافیایی که اعضای رده بالای آن شریعتمداری، لاریجانی، آقا محمدی، اژه ای، محمدی گلپایگانی، حجازی، ذوالقدر و افشار باشند بیش از خفه کردن، دستگیری، سیاست کردن یا همان تنبیه، دستور تیر، بازجویی، سازماندهی اوباش و چاقو کشها، ناسزاگویی و بازداشت نمی آید. هیچ کدام از این آقایان نمی توانند چند صفحه به عنوان نظام عضو گیری و آموزش اعضا جهت بالا آوردن آنها در رده های مافیای خشونت و حزب اقتدار گرایی بنویسند. هیتلر خواندن خامنه ای و فاشیست خواندن مافیای وی از یک جهت جور و جفا به هیتلر و فاشیست هاست؛ آنها توانستند با برنامه ریزی تقریباً سراسر اروپا به جز انگلستان را فتح کنند و 5 سال در برابر جبهه متحد شوروی، انگلستان و آمریکا که همه آنها ابر قدرت دوران خویش بودند مقاومت کنند؛ اما خامنه ای و لشکرش تنها می توانند در سراسر کشور حداکثر 20 الی 30 هزار نفر را بسیج کنند تا جلسه بر هم بزنند، فحش دهند، اسپری اشک آور بزنند، عربده کشی کنند، سنگ بزنند، دانشجویان را از طبقات بالا پرتاب کنند، کتک بزنند، آتش بزنند و شکم پاره کنند.

دوم. مافیای خامنه ای هرگز نمی تواند از میان داوطلبان، افرادی را برای عضو شدن در حزب اقتدار گراها انتخاب کند و در جریان آموزش و اجتماعی کردن بهترین ها را گزینش کند. نظام عضو گیری هیبتی مافیا در عین تسهیل ورود، آموزش نظام

یافته و جذب افراد تحصیل کرده و دارای قدرت برنامه ریزی را دشوار می کند. اصولا مافیای سیاسی ایران توان به جریان انداختن چرخه استخدام و عضو گیری را ندارد و کسی که به آنها پیوست ایدا از جمع آنها خواهد بود هر جا که باشد، مگر آنکه خود برود. مافیا فقط بلد است آنچه را که دیگران ساخته یا تاسیس کرده اند مصادره کند.

سوم. اصولا مافیای خامنه ای برنامه ای جهت عضو گیری و آموزش و اجتماعی کردن اعضا ندارد تا چه برسد که بخواهد تصورات اعضای جدید را نسبت به اموری که مافیای به آنها حساسیت دارد تغییر دهد یا کنترل کند. رده های پایینی عمدتا از جنس نیرو های روزمزد هستند تا پیمانی، قراردادی یا استخدامی.

چهارم. اصولا برنامه های اصلی و فرعی یا اولویتی در جریان عضو گیری وجود ندارد تا منابع بیشتر به آنها اختصاص یابد. عدم اولویت مانع از تعمیق بخشیدن و جهت دادن به نگرشهای اعضای موجود و نیز دنبال کردن همین هدفها در مورد اعضای تازه است.

پنجم. سازمان دهی مافیای خامنه ای به گونه ای است که هیچ گونه فرایند دفع ندارد: هر کس هر کار بکند چون در ذیل حزب آقاقت از هر گونه پیگیری و پیامدی مبرا است. اصولا این مافیا عضو ساقط شده ندارد و به همین دلیل در داخل مافیا نظام تشویق و تنبیه برقرار نیست تا موفق تر ها بمانند و نا موفق تر ها بروند. اتفاقا ناموفق ترها و بی عرضه ترین ها به شرط نوکری و دستبوسی و در کنار آن سببیت می مانند و با مداحی و تملق جایگاه بالاتری پیدا می کنند. رهبر کشوری که امثال حاجی بخشی و ده نمکی و سعید عسگر و شریعتمداری و مهدی نصیری و ارژنه ای و ذوالقدر و افشار مشاورانش باشند حال و روزی بهتر از این نمی تواند داشته باشد که باید با چنگ و دندان به جان مردم بیفتد تا بماند. بهزاد نبوی در یک دیدار خصوصی با موضعی دلسوزانه (که نحوه برخورد اصلاح طلبان حکومتی است تا "آقا" ی کینه جو را بر سر خشم نیاورند) به رهبر مافیای سیاسی می گوید (با این مضمون) که "برای شما خوب نیست امثال حاجی بخشی به بیت رفت و آمد داشته باشند اما در بیت به روی دانشگاهیان بسته باشد". خامنه ای جواب می دهد که "مگر حاجی چه عیبی دارد". اینجاست که باید به حال ایران و ایرانی گریست.

ششم: مافیا و اهالی آن هرگز نمی توانند از اشخاص ثالث یا تماشاگران صحنه عضو گیری کنند چون همه آنها حتی در صورت سکوت و بی توجهی غیر خودی محسوب می شوند. از نگاه مافیاییان همهء مردم مجرمند مگر آنکه خلافش (با مداحی یا جنایت) ثابت شود.

هفتم. سازمان مافیای خامنه ای از کنترل فرایند های تعاملی میان اعضای موجود ناتوان است و نمی تواند از این جهت ظرفیت خود را افزایش دهد. سازمان مافیایی که همه طرحهایش بسرعت در رسانه های رقیب و حتی رسانه های خارج از کشور منتشر می شود نمی تواند در دراز مدت ادامه حیات دهد. وقتی در ایران محتوای گفت و گوی اهالی مافیا با یکدیگر و با دیگر شهر وندان دهان به دهان می شود چگونه این مافیا می خواهد شهروندان را کنترل کند؟

هشتم. اعضای رده های پایین مافیا به تناوب و به اندازه کافی در تماس با رده های بالای مافیا نیستند یا بخوبی در فرایند های اقتدار گرایی "اجتماعی" نمی شوند. رده های میانی نیز همانند رده های بالایی براساس نظام سلسله مراتب ولایت کارشان این است که رهنمود و پول می دهند و نیازی به تماس و تعامل احساس نمی کنند.

نهم. دوره مشارکت افراد در فرایند های عضو گیری و اجتماعی شدن قابل کش آمدن نیست. مافیای خامنه ای هر روز به نیرو ی تازه نفس احتیاج دارد و هر آنچه که در انبار دارد بیرون می آورد. در نتیجه نیرویی جهت آموزش و اجتماعی شدن بلند مدت باقی نمی ماند تا ارزشهای اقتدار گرایی در آنها ریشه بدواند. نیرو ها بسرعت در ولایت جذب می شوند و پس از گرفتن پست و مقام از حد نیروی عملیاتی بیرون می آیند و بسیاری به سراغ زندگی یا عیش و عشرت خود می روند.

دهم. تصورات اعضای به کار گرفته شده در مورد طول مدت مشارکت در برنامه سرکوب روشن نیست و افراد نمی دانند که چگونه و با چه ساز و کاری ارتقا پیدا می کنند. فرد اتمی و بی هویت اگر چه برای عملیات سرکوب کاراست اما سرعت از کف می رود، مگر آنکه مقام دولتی بگیرد که آن نیز بالای جان مافیاست چون نیروها را کاسب بار می آورد و از خشونت می اندازد.

یازدهم. مافیای خامنه ای قدرت ایجاد روتین یا برنامه های جاری و عادت در زندگی اعضا ندارد و اعضای موجود سرعت تغییر می کنند. تاثیر احتمالی برنامه هایی که قرار است مایع تعمیق بخشیدن به ایده های اقتدار گرایان باشند با تغییرات هر روزه در انواع مراسم اقتدار گرایان جهت آموزش و اجتماعی کردن اعضای جدید یا قدیم به حداقل می رسد.

دوازدهم. شایعات بسیاری در جریان تظاهرات دانشجویی در مورد استفاده از اعراب عراقی و لبنانی برای سرکوب دانشجویان در ایران پخش شد. این شایعات که اغلب مبتنی بر تئوری توطئه از یک سو و خوش بینی به هویت ایرانی (یعنی اینکه ایرانی، ایرانی را نمی کشد یا مجروح نمی کند) از سوی دیگر است، غیر از اینکه با زبان بی زبانی ناتوانی مافیا در عضو گیری در جامعه ایران را بیان می کند از عمق بی اعتمادی شهروندان به حکومت حکایت دارد. انتصاب ضرب و جرحها به اعراب در این مورد، پرونده سازی نژادی برای اعراب را هدف قرار نداده بلکه طرد حکومت و "غیر" تلقی شدن حکومت از سوی شهروندان را دنبال می کند. شایعهء استخدام سربازان اسرائیلی برای سرکوب مردم در سال 1357 یکی از پدیده های پایان مشروعیت سیاسی حکومت پهلوی بود. شایعات گرچه واقعیت ندارند یا گاه بخشی از واقعیت را بیان می کنند اما از واقعیات دیگری حکایت می کنند.

به دلایل 12 گانه فوق اصلاح طلبان بخصوص گروه غیر حکومتی آن در اجتماعی کردن افراد در چارچوب برنامه های خود موفق تر بوده اند گرچه آنها نیز در سطحی پایین تر با برخی عوامل مزبور مواجه هستند.